**باسمه تعالی**

[محقِّق غروب شمس (استتار قرص یا زوال حمره مشرقیه) 1](#_Toc474059827)

[توجیه مرحوم خویی نسبت به روایات زوال حمره مشرقیه 1](#_Toc474059828)

[روایت أول 2](#_Toc474059829)

[روایت دوم (برید بن معاویه) 2](#_Toc474059830)

[مناقشه در توجیه مرحوم خویی 2](#_Toc474059831)

[روایت سوم (مرسله ابن أشیم) 3](#_Toc474059832)

[مناقشه 4](#_Toc474059833)

[روایت چهارم (روایت محمد بن شریح) 4](#_Toc474059834)

[مناقشه 5](#_Toc474059835)

[روایت پنجم (علی بن یعقوب هاشمی) 5](#_Toc474059836)

[مناقشه 6](#_Toc474059837)

[روایت ششم 6](#_Toc474059838)

[روایت هفتم 7](#_Toc474059839)

[مناقشه 7](#_Toc474059840)

[روایت هشتم 7](#_Toc474059841)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/اوقات فرائض /محقِّق غروب شمس/تعارض روایات/جمع مرحوم خویی

**خلاصه مباحث گذشته:**

## محقِّق غروب شمس (استتار قرص یا زوال حمره مشرقیه)

بحث در روایاتی بود که ظاهر آن این بود که معیار دخول لیل زوال حمره مشرقیه است و مرحوم خویی خواستند از این روایات جواب دهند:

## توجیه مرحوم خویی نسبت به روایات زوال حمره مشرقیه

دو روایت را مطرح کردیم که:

###  روایت أول

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ***وَقْتُ سُقُوطِ الْقُرْصِ وَ وُجُوبِ الْإِفْطَارِ مِنَ الصِّيَامِ- أَنْ تَقُومَ بِحِذَاءِ الْقِبْلَةِ وَ تَتَفَقَّدَ الْحُمْرَةَ- الَّتِي تَرْتَفِعُ مِنَ الْمَشْرِقِ- فَإِذَا جَازَتْ قِمَّةَ الرَّأْسِ إِلَى نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ- فَقَدْ وَجَبَ الْإِفْطَارُ وَ سَقَطَ الْقُرْصُ.***[[1]](#footnote-1)

روایت أول مرسله ابن أبی عمیر بود که به نظر ما دلالت آن تمام بود.

### روایت دوم (برید بن معاویه)

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ***: إِذَا غَابَتِ الْحُمْرَةُ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ يَعْنِي مِنَ الْمَشْرِقِ- فَقَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ مِنْ شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا[[2]](#footnote-2)***

**مرحوم خویی فرمودند:** مراد این است که بعد از استتار قرص، در مشرق حقیقی نه در مشرق عرفی که ربع الفلک است، خط سیاهی پدید می آید که این خط سیاه مساوق با استتار قرص است و ربطی به زوال حمره مشرقیه، که یک ربع بعد از استتار قرص رخ می دهد، ندارد. و مشرق ظاهر در مشرق حقیقی است.

#### مناقشه در توجیه مرحوم خویی

**ما عرض کردیم این فرمایش ناتمام است:** روایت می گوید «غابت الحمره» و ما در خط مشرق حقیقی حمره ای نداشتیم که زائل شود بله قبول داریم که آن منطقه سیاه است و أصلاً حمره مشرقیه فوق سماء است نه منتها إلیه افق شرعی. ولی روایت می گوید اذا غابت الحمره یعنی قبل از استتار قرص حمره باشد که با استتار قرص از بین برود و در مشرق شمس حمره نیست که با استتار از بین برود.

و واقعاً عجیب است: اگر خورشید را می بینیم که پنهان شده است که دیگر نیاز نداریم خط سیاه را ببینیم و اگر می ترسیم خورشید پشت کوه پنهان شده باشد، خورشید پشت کوه که نمی تواند حتّی قبل از استتار، سرخی در مشرق ایجاد کند تا بگوییم زمانی که خورشید زیر افق برود سرخی در مشرق به خط سیاه تبدیل می شود. خورشید پشت کوه به خاطر کوه تنها بالای مشرق را روشن می کند و منتها إلیه افق شرعی را روشن نمی کند. شما اگر یک کره درست کنید و یک چراغ قوه هم کنار کره قرار دهید و حاجبی قرار دهید باعث می شود که نور چراغ قوه به بالای سر این کره بتابد نه به منتها إلیه افق شرقی کره. و فرض این است که خورشید به خط افق غربی نزدیک شده است که دیگر نمی تواند خطّ منتها إلیه افق شرقی را سرخ کند. و به نظر ما این ها غیر عرفی است.

**و عرض کردیم قرینه واضحه بر این که معنای روایت این نیست که مرحوم خویی فرموده اند:** تعبیر روایت به «غابت الشمس من شرق الأرض و غربها» است که در تهذیب تنها «غابت من شرق الأرض» تعبیر کرد. که ظاهر مشرق، مشرق عرفی در مقابل مغرب و جنوب و شمال است که ربع الفلک است نه این که مراد مشرق حقیقی باشد. لذا ظاهر روایت این است که زوال حمره مشرقیه بشود و با زوال آن از غرب زمین خورشید مستتر شده است و در شرق هم تا حمره مشرقیه وجود دارد معلوم می شود که هنوز خورشید به طور کامل غائب نشده است.

و معلوم است که مراد از شرق و غرب، همین مکان خود ما است که افق شرقی و افق غربی دارد. و مردم فقط غروب خورشید از غرب را می بینند و روایت می گوید این اشتباه است و باید غروب خورشید از شرق را هم ببینید.

لذا انصاف این است که روایت دوم هم ظاهر در مسلک مشهور است.

### روایت سوم (مرسله ابن أشیم)

ما رواه ابن أشيم عن بعض أصحابنا عن أبي عبد اللّه عليه السّلام، ***قال: سمعته يقول: وقت المغرب إذا ذهبت الحمرة من المشرق، و تدري كيف ذلك؟ قلت: لا، قال: لأنّ المشرق مطلّ [[3]](#footnote-3)على المغرب هكذا و رفع يمينه فوق يساره فإذا غابت هاهنا ذهبت الحمرة من هاهنا***[[4]](#footnote-4).

**مرحوم خویی فرموده اند**: روایت مرسله است و بر مسلک مشهور هم دلالت نمی کند و بر مسلک ما دلالت می کند:

زیرا روایت می گوید مشرق مطلّ بر مغرب است و وقتی خورشید غروب کرد خط باریک سیاه در مشرق حقیقی زمین به وجود می آید و این ربطی به ربع الفلک و ذهاب الحمره من قمۀ الرأس ندارد. هر وقت استتار قرص بشود خط سیاهی در مطلع حقیقی شمس پدید می آید و این دو ملازمه دارند و ما این را تجربه کرده ایم. و مطل بودن هم به معنای مشرف بودن است.

#### مناقشه

**انصافاً این مطلب ایشان تمام نیست:**

قبول داریم روایت مرسله است ولی دلالت تمام است:

زیرا ظاهر مشرق، مشرق عرفی است نه مشرق حقیقی و دقّی. علاوه بر این که در مشرق حقیقی أصلاً حمره ای نیست که با استتار قرص از بین برود. بله یک خط تیره ای است که فاقد حمره است ولی ذهبت الحمره نیست.

ظاهر تعبیر مشرق مشرف بر مغرب است یعنی: خورشید اگر زیر افق هم برود بر جوّ و به قول امروزی ها بر اتمسفر زمین می تابد. اگر با هواپیما به آسمان رفته باشید می بینید که ابرها أوائل غروب سرخ اند. مشرق مطلّ بر مغرب است یعنی جوّ زمین در مشرق طبعاً به نظر حسّی ما بالای مغرب است و لذا وقتی خورشید از پشت افق خیلی دور نشده است جوّ زمین را در مشرق سرخ می کند. وقتی که خورشید در مغرب غائب شود حمره مشرقیه هم از مشرق زائل می شود یعنی آن غائب شدن خورشیدی موضوع برای نماز مغرب است که منشأ ذهاب حمره مشرقیه بشود.

نقطه پایین ذهاب حمره ندارد که با استتار قرص سرخی موجود از بین برود. این ها از اوهام است. بله تاریکی وجود دارد ولی قبلش سرخی وجود نداشته است که از بین برود و به سیاهی تبدیل شود.

### روایت چهارم (روایت محمد بن شریح)

علي بن الحارث عن بكار عن محمّد بن شريح عن أبي عبد اللّه (عليه السّلام) قال***: سألته عن وقت المغرب، فقال: إذا تغيّرت الحمرة في الافق و ذهبت الصفرة و قبل أن تشتبك النجوم***[[5]](#footnote-5) علی بن حارث و بکّار ضعیف اند.

می گوید زمانی وقت مغرب می شود که حمره در افق به سیاهی تبدیل شود و قبل از اشتباک نجوم یعنی قبل از سقوط شفق و حمره مغربیه: یعنی صبر نکنید ذهاب حمره مغربیه بشود.

**مرحوم خویی فرموده اند:** که جواب ما روشن است که تغیّر حمره بر ذهاب حمره مشرقیه توقّف ندارد و با استتار قرص، حمره در مطلع حقیقی شمس از بین می رود و به سیاهی تبدیل می شود و تغیّر حمره که به معنای تغیّر و ذهاب حمره از ربع الفلک نیست.

#### مناقشه

**به نظر ما این هم غیر عرفی است**: زیرا تغیّرت الحمره فی الافق به معنای ذهبت الحمره عن الافق است نه این که یک خط سیاه که عرض کردیم قبل از استتار قرص در مشرق حقیقی زمین وجود دارد، تشکیل شود و ظاهر تغیّرت الحمره، ذهاب حمره مشرقیه است و به این معنا نیست که سرخی شدید به سرخی ضعیف تبدیل شود بلکه به این معنا است که سرخی از بین برود. و ذهاب صفره دقیقاً معنایش مشخص نیست. ولی تغیّرت الحمره معنایش مشخص است. ذهاب صفره قبل از استتار قرص صورت می گیرد: أوائل روز خورشید حالت سفیدی دارد و بعد نزدیک غروب آفتاب حالت زردی پیدا می کند و بعد از غروب آفتاب حمره پیدا می شود و لف و نشر مشوّش می شود وگرنه آقای خویی هم نمی تواند این روایت را توجیه کند.

### روایت پنجم (علی بن یعقوب هاشمی)

ما رواه علي بن يعقوب الهاشمي عن مروان بن مسلم (وثقه النجاشي) عن عمّار عن أبي عبد اللّه (عليه السّلام): ***إنّما أمرت أبا الخطّاب أن يصلّي المغرب حين زالت الحمرة من مطلع الشمس، فجعل هو الحمرة التي من قبل المغرب، و كان يصلّي حين يغيب الشفق***[[6]](#footnote-6)

وثاقت علی بن یعقوب هاشمی ثابت نیست.

مغیرۀ بن سعید أبا الخطّاب معتقد بود که فضیلت دارد و یا باید نماز مغرب را بعد از ذهاب حمره مغربیه خواند. امام می فرماید من به او گفتم که وقتی نماز بخوانید که حمره از مطلع الشمس زائل شود. مشهور گفته اند که امام فرمود که وقتی حمره از مشرق زائل شد نماز بخوان و او اشتباه یا خیانت کرد و سراغ حمره مغربیه رفت. پس معیار زوال حمره مشرقیه است.

**مرحوم خویی جواب خود را تکرار می کند که**: ما هم مفاد این روایت را قبول داریم ولی ذهاب حمره از مطلع الشمس حقیقی مقارن با استتار قرص است.

#### مناقشه

که ما هم جواب دادیم که مراد زوال حمره از مشرق عرفی است چون در مقابل أباالخطّاب، زوال حمره در مغرب عرفی را ملاک قرار داد.

### روایت ششم

ما في الكافي عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن ابن أبي عمير عن إسماعيل بن أبي سارة عن أبان بن تغلب قال: ***قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): أي ساعة كان رسول الله صلى الله عليه و آله يوتر؟ فقال: على مثل مغيب الشمس إلى صلاة المغرب***[[7]](#footnote-7)

**آقای خویی فرموده است:** اسماعیل بن أبی ساره ضعیف است چون توثیق ندارد.

ولکن ما چون معتقدیم ابن أبی عمیر لایروی و لایرسل ألا عن ثقه که شهادت شیخ طوسی در عده است، اسماعیل بن أبی ساره را ثقه می دانیم.

سؤال می کند که پیغمبر چه زمانی نماز وتر را می خواند: حضرت نمی توانست مثلاً بگوید یک ربع قبل از أذان صبح بخواند لذا فرمود قبل از أذان صبح به فاصله ای که استتار قرص تا نماز مغرب دارد که حدوداً یک ربع می شود.

**مرحوم خویی جواب داده اند که**: وقت شرعی نماز مغرب را نمی گوید بلکه می گوید پیغمبر نماز مغرب را با فاصله از استتار قرص می خوانده است و نگفته است من غروب الشمس إلی وقت صلاۀ المغرب بلکه گفته است من غروب الشمس إلی صلاۀ المغرب و نماز مغرب را شاید پیغمبر با یک ربع فاصله می خواند. نماز مغرب متعارف با فاصله بوده است. از این روایت استفاده می شود که پیامبر نماز مغرب را به طور متعارف با تأخیر می خوانده است أمّا نه تأخیر خیلی زیاد.

اگر اشکال کنید که این اختصاص به نماز مغرب ندارد و نماز های دیگر را هم با تأخیر می خواند پس چرا نماز مغرب را معیار قرار داد؟

می گوییم: در نماز های دیگر فاصله زیادتر بوده است و تأخیر یک ربعی بین استتار قرص و نماز مغرب بوده است.

به نظر ما اشکال آقای خویی خالی از وجه نیست چون نفرمود که«علی مثل مغیب الشمس ألی وقت صلاۀ المغرب». و اگر به طور متعارف نماز مغرب را با فاصله ده دقیقه می خوانده اند حدّ معیّنی وجود داشته است و امام هم به همین متعارف ارجاع می دهند و مشکلی ندارد.

### روایت هفتم

موثّقة يونس بن يعقوب قال: ***قلت‌ لأبي عبد اللّه (عليه السّلام) متى الإفاضة من عرفات؟ قال: إذا ذهبت الحمرة يعني من الجانب الشرقي***[[8]](#footnote-8).

مرحوم خویی أصلاً این روایت را مطرح نکرده است و شاید فکر کرده است روایت راجع به وقوف به عرفات است. ولی در روایات وقوف به عرفات مثل صحیحه معاویه بن عمار آمده است که پیامبر بعد از غروب شمس از عرفات کوچ کرده است و ظاهر این روایت این است که غروب شمس را معنا می کند.

و شاید آقای خویی این روایت را باز چنین معنا می کنند که مراد مشرق حقیقی است که ملازم با استتار قرص است.

#### مناقشه

و جواب ما هم روشن شد که ظاهر جانب شرقی مشرق عرفی است علاوه بر این که در مشرق حقیقی شمس حمره ای نیست که با استتار قرص از بین برود.

### روایت هشتم

موثّقة يعقوب بن شعيب عن أبي عبد اللّه (عليه السّلام) قال: ***قال لي: مسّوا بالمغرب قليلا، فإنّ الشمس تغيب من عندكم قبل أن تغيب من عندنا***[[9]](#footnote-9).

یعنی شب کنید به نماز مغرب مختصری و نماز مغرب را یک مقدار از مساء تأخیر بیندازید زیرا خورشید نزد شما زودتر غروب می کند تا در نزد ما. که مشهور گفته اند که روایت می گوید با استتار قرص نماز نخوانید و یک مقدار صبر کنید و این معنایی جز صبر تا زوال حمره مشرقیه ندارد.

أمّا این که معنای این جمله که ***«تغيب من عندكم قبل أن تغيب من عندنا***» چیست: ما احتمال می دهیم به این معنا باشد که: شما فقط به غرب نگاه می کنید ولی دید ما وسیع تر است و به مشرق هم نگاه می کنیم و وقتی حمره در مشرق است می گوییم هنوز خورشید غروب نکرده است.

**مرحوم خویی جواب می دهند که**: مقضای کروی بودن زمین این است که طلوع و غروب به حسب بلدان مختلف است و ما نفهمیدیم که چرا حضرت این تعبیر را می کند ***«تغيب من عندكم قبل أن تغيب من عندنا***» و مناسب بود اگر این روایت صادر شده است، راوی بگوید معیار ما شهر خود ما است و ما کاری به شهر شما نداریم. لذا می فهمیم که در روایت خللی است و اضطراب متن دارد.

و شاید این گونه بوده است که خورشید در پشت کوه است و شما نمی بینید لذا یک مقدار صبر کنید تا خورشید از پشت کوه هم برود. و این که حضرت فرمود «قبل أن تغیب من عندنا» شاید منطقه سکونت حضرت جایی بوده که خورشید دیرتر غروب می کرده است و حضرت فرموده است که شاید خورشید پشت کوه باشد شما هم کمی صبر کنید.

1. وسائل الشيعة، ج‌10، ص: 124‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 172‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. - في النهاية لابن اثير: اطل: اشرف [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة ج4ص 173 [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشيعة ج4ص 176 [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة ج4ص 176 [↑](#footnote-ref-6)
7. - وسائل الشيعة ج4ص 174 [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة ج13ص 557 [↑](#footnote-ref-8)
9. - وسائل الشيعة ج4ص 176 [↑](#footnote-ref-9)